



بررسی روند هویت کاربر زبان از منظر نئوتنی زبانی

روح‌اله رضاپور*

(نویسندهٔ مسئول)

استادیار رشته مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: r.rezapour@atu.ac.ir



مرجان فرجاه**

استادیار رشته مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: farjah@atu.ac.ir



چکیده

دوزبانگی و یادگیری زبان دوم مقوله‌ای پیچیده است که علم آموزش برای یادگیری سیستم نحوی و پیکره‌ای آن زبان و بالا بردن سطح مهارت‌های چهارگانه مطالب متنوعی را برای کاربر زبان مطرح می‌کند. هر چه یادگیری زبان بیشتر شود، سطوح این مهارت‌ها بالاتر می‌رود و کاربر در ارتباط زبانی مهارت بیشتری پیدا می‌کند. معیار علم آموزش به میزان بالا رفتن این چهار مهارت کاربر را ارزشیابی می‌کند. اما از منظر نئوتنی زبانی، هویت کاربر با تمام زبان‌ها در تعامل است حتی آنهایی که در مالکیت خود ندارد. تمام نکات آموزش در جهت تسلط زبانی کاربر به کار می‌رود و تسلط زبانی صرفاً ارزش‌گذاری مهارت‌های زبانی نیست. نئوتنی زبانی یادگیری زبان را در مرحله آخر آموزش یعنی تسلط زبانی بررسی می‌کند که در آن هویت زبانی که کاربر کسب می‌کند نقش اصلی یادگیری یک زبان را ایفا کند. در این مقاله با استفاده از نگرش دوزبانگی و مالکیت زبانی که نئوتنی زبانی مطرح کرده به بررسی تحلیلی کاربر زبان در مراحل مختلف تماس زبانی با زبان‌ها می‌پردازیم. خواهیم دید که کاربری تک‌زبان و تک‌هویت با در اختیار داشتن همان تک هویت خویش می‌تواند ارتباط زبانی ایجاد کند ولی نمی‌تواند هر دو زبان را به یک اندازه در مالکیت خود قرار دهد. با وجود دانسته‌های کاربر از سیستم زبان نوپایه، خود نیاز دارد تا هویت زبانی خود را نیز در روندی جوهره‌ای قرار دهد.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹

تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۰

نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

نئوتنی زبانی، هویت زبانی، کاربر زبان، کاربر تأیید شده، کاربر تأیید نشده.

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/JFLR.2021.324143.844

رضاپور، روح‌اله، فرجاه، مرجان. (۱۴۰۰). بررسی روند هویت کاربر زبان از منظر نئوتنی زبانی. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبانهای خارجی، (۴)، ۶۲۶-۶۳۸.

Rezapour, R., Farjah, M. (2021). The Process of Language User Identity from Linguistic Neoteny Perspective. Foreign Language Research Journal, 11 (4), 626-638.

* روح‌اله رضاپور، فارغ‌التحصیل رشته زبان‌شناسی از دانشگاه سوربن پاریس، عضو گروه تحقیق دانشگاه بورگانندی فرانسه و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی است. فعالیت پژوهشی وی در زمینه زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی است.

** مرجان فرجاه، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی است. فعالیت پژوهشی وی در زمینه آموزش زبان فرانسه و ترجمه‌شناسی است.



Emergence de l'Identité Linguistique du Locuteur en Néoténie Linguistique



Rouhollah Rezapour *
(corresponding author)

Assistant Professor of French Translation, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
Email: r.rezapour@atu.ac.ir, r.yalsharzeh@azaruniv.ac.ir



Marjan Farjah **

Assistant Professor of French Translation, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
Email: farjah@atu.ac.ir

ABSTRACT

Le bilinguisme et l'apprentissage d'une deuxième langue sont des catégories compliquées, avancés par la didactique des langues pour l'apprentissage du système de la syntaxe et du corpus de cette langue et pour le perfectionnement du niveau des quatre compétences langagières par le locuteur de cette langue avec des thèmes très divers. Plus l'on s'adonne à l'apprentissage de la langue, plus le niveau de ces compétences est élevé et plus le locuteur maîtrise la communication linguistique. La didactique évalue le locuteur par le critère du degré de perfectionnement de ces quatre compétences. Mais du point de vue de la néoténie linguistique, l'identité du locuteur est en interaction avec toutes les langues, même celles qu'il ne possède pas. Toutes les remarques faites dans les manuels et les supports formatifs sont utilisés en vue de la maîtrise de la langue par le locuteur, et la maîtrise de la langue n'est uniquement l'évaluation des compétences langagières. La néoténie linguistique étudie l'apprentissage des langues au dernier stade de l'enseignement, soit la maîtrise de la langue, dans lequel l'identité langagière qu'acquiert le locuteur, joue un rôle primordial dans l'apprentissage de cette langue. Dans cet article, en utilisant le concept du bilinguisme et de l'appropriation linguistique avancés par la néoténie linguistique, nous allons mener une étude analytique du locuteur de la langue dans différentes étapes du contact linguistique avec les langues. Nous verrons qu'un locuteur monolingue et uni-identitaire peut créer une communication linguistique en ayant la même identité unique, mais il ne peut pas posséder les deux langues de manière égale. Malgré la connaissance du locuteur du système linguistique de la langue dans laquelle il a un niveau débutant, il a besoin de mettre son identité linguistique dans un processus essentiel.

DOI: 10.22059/JFLR.2021.324143.844

ARTICLE INFO

Article history:
Received: May 20, 2021
Accepted: June 19, 2021
Available online:
winter2021

Keywords:

*Néoténie linguistique,
Identité linguistique,
Locuteur de la langue,
Locuteur confirmé,
Locuteur non confirmé.*

Rezapour, R., Farjah, M. (2021). The Process of Language User Identity from Linguistic Neoteny Perspective. Foreign Language Research Journal, 11 (4), 626-638.

* Rouhollah Rezapour is Ph.D. holder in linguistics from Sorbonne University in Paris, associate member of Burgundy University in France and Faculty member of French Translation in Allameh Tabataba'i University in Iran. His research interest is based on Linguistics and Translation Studies.

** Marjan Farjah is Faculty member of French Translation in Allameh Tabataba'i University in Iran. His research interest is based on Teaching and Translation Studies.

۱. مقدمه

موضوع دوزبانگی روندی بسیار پیچیده است زیرا به طور کل، یادگیری زبان دوم روندی طولانی و پیچیده دارد. روند یادگیری زبان دوم برای کاربرانی که اعضای خانواده آنها زبان‌های متفاوتی را صحبت می‌کنند و یا کاربرانی که از زمان تولد در خانواده‌ای دوزبانه زیست می‌کنند به موارد متعددی مانند تجربه زبانی آنها و یا نوع ترکیب این زبان‌ها در خانواده بستگی پیدا می‌کند. کاربرانی که به صورت متاخر دوزبانه می‌شوند، یعنی زبان دوم را در سنین بالاتر فرا می‌گیرند روندی سخت، طاقت‌فرسا و تا حدودی همراه با مشقت تجربه می‌کنند. در این صورت اگر از منظر آموزش زبان به نکته آخر نگاه کنیم، درمی‌یابیم که کاربر باید شرایط لازم برای یادگیری آن زبان مانند استفاده از کتاب‌های آموزشی متعدد و متنوع، تمرین‌های متفاوت زبانی، یادگیری لغات جدید، تمرین بر روی نکات پیچیده نحوی و غیره را برای خود ایجاد کند و یا اینکه در محیط زبانی زیست کند تا زبان را در خود درون‌سازی (Intériorisation) نماید و به رفتار زبانی (Comportement linguistique) دقیق و درستی دست پیدا کند. یادگیری از طریق کتاب‌های آموزشی باعث می‌شود تا کاربر دسترسی به سیستم ساختاری آن زبان در شرایط زبانی مختلف را بیاموزد، زیرا این کتاب‌ها شامل فعالیت‌ها و تمرین‌هایی هستند که به کاربر از طریق دانش‌فنی (Le savoir-faire) موجود و استفاده از استراتژی‌های مختلف آموزشی، برای آشکار ساختن لایه‌های مختلف معنایی عبارت‌ها و استفاده مناسب از آنها در شرایط مختلف زندگی بشری آشنا شود. اما این‌ها همه اهدافی هستند که کتاب‌های آموزشی برای خود ترسیم کرده‌اند. اینکه چقدر واقعیت زبانی و لایه‌های اجتماعی آن در کتاب‌ها کاربر آن زبان را در یادگیری دقیق موفق می‌سازد موضوع بحث ما نیز هست. برای

مثال یک کاربر دو زبانه فارسی - فرانسه که زبان فرانسه را از طریق محیط‌های آموزشی زبان و به صورت متاخر (Bilingue subordonné) فرا گرفته است، آشنایی رضایت‌بخشی با ساختار زبان فرانسه، سیستم نحوی، معناشناختی و پیکره زبانی آن دارد بر اساس تجربه زبانی جدیدی که پیدا می‌کند (مانند مهاجرت و یا مسافرت) در مواجهه با کاربر زبانی تأیید شده فرانسه در محیط زبانی (Champ linguistique) جدید که فرانسوی است، از منظر رفتار زبانی که در آن جمع با او و اطرافیانش مواجه می‌شود، خود را فاقد توانایی لازم برای درک تمام موضوعات مورد صحبت در می‌یابد. از طرفی دیگر، یک کاربر فرانسه - فارسی که به تازگی زبان فارسی را آموخته است در یک مهمانی که توسط کاربران زبان فارسی ترتیب داده شده پس از دیدن شام لذیذ ایرانی به میزبان می‌گوید: «غذای بسیار خوش‌مزه‌ای به نظر می‌رسد!». میزبان نیز با لبخند به او می‌گوید: «نوش جان!». کاربر فرانسه - فارسی می‌داند که عبارت «نوش جان!» در زبان فرانسه «Bon appétit» است. ولی نمی‌داند چرا در جواب یک تحسین از غذا استفاده شده است در صورتی که عبارت «Bon appétit» در زبان فرانسه صرفاً زمان شروع غذا برای مخاطب استفاده می‌شود و هیچ ارتباطی با تحسین غذا ندارد.

مثال‌هایی که مطرح گردید همگی از طریق یادگیری، مشاهده دقیق در محیط زبانی، تجربه زبانی و هزاران طریق دیگر که در موضوعات آموزش زبان شرح داده می‌شود، به کاربر دو زبانه متاخر آموزش داده می‌شود و او نیز با گذر زمان و از طریق ممارست و انگیزه بالا این پیچیدگی‌ها در لایه‌های زبانی را می‌آموزد. در صورتی که در کاربر هم‌زمان (Bilingue coordonné) که به واسطه به دست آوردن مهارت‌های

زبانی (Acquisition linguistique) از بدو تولد هیچ آموزش کتابی و هیچ محیط آموزشی را تجربه نکرده ولی در هر دو زبان به راحتی زیست می‌کند. او حتی می‌تواند تا آخر حیاتش مهارت نوشتاری را نیز نیاموزد ولی در شاخصه دوزبانگی باقی بماند به راحتی ارتباط برقرار کند، بر اساس رضایت‌مندی زبانی مخاطب و یا مخاطب‌هایش به هر دو زبان صحبت کند. به نظر می‌رسد که کاربر نوآموز یک زبان یادگیری زبان را جدا از دگرذیسی خود می‌داند و یا ما در علم آموزش به این اعتقاد داریم که صرفاً با یادگیری عبارات ناب یک زبان، آموزش سیستم زبانی و نحوی آن زبان امکان صحبت کردن لایه‌های مختلف را داریم. اما سؤال‌هایی که در این مقاله مطرح می‌کنیم این است که آیا کاربر زبان با ثابت نگه داشتن هویت فردی و سوپزکتیویته تک‌زبانه خود می‌تواند در زبانی دیگر صحبت کند؟ آیا یادگیری زبان دوم در هویت یک‌زبانگی کاربر تاثیر می‌گذارد؟ نئوتنی زبانی هویت کاربر را در یادگیری زبان چگونه ترسیم می‌کند؟ در این مقاله برای پاسخ به این سؤال‌ها و بررسی هویت کاربر نیاز است تا از میان خوانش‌هایی که از دوزبانگی وجود دارد یکی را انتخاب کنیم. پس از بررسی دوزبانگی کاربرهای زبان را بررسی می‌کنیم و از طریق رویکرد تحلیلی، روند ظهور هویت زبانی در کاربرها را بررسی می‌کنیم. مسلماً این موضوع‌ها همان چالش‌هایی هستند که نئوتنی زبانی با علم آموزش زبان سال‌هاست آغاز کرده است. ما نیز با تکیه بر این چالش‌ها تحلیل‌های خود را در این مقاله ارائه می‌دهیم.

چرا از منظر نئوتنی زبانی؟

بیربیچ (Bajrić) نظریه‌پرداز نئوتنی زبانی، هر نوع تحلیل زبان‌شناسی مرتبط با ساختار شناختی را همگون با آموزش زبان

می‌داند. او بر این باور است که این تحلیل‌ها توانایی ایجاد ارتباط بین تولید زبانی و مهارت‌های شناختی کاربر را بررسی می‌کند. در واقع نئوتنی زبانی مطالعه علمی مالکیت زبان‌ها توسط کاربران آن زبان است، به گونه‌ای که حقایق زبانی (Fait de langue) و حقایق مالکیت (Fait d'appropriation) آن زبان توسط کاربر، مبرهن باشد.

نظریه نئوتنی زبانی که الهام گرفته از نظریه نئوتنی زیست‌شناسی لوییس بالک (۱۸۶۶-۱۹۳۰) است، مطالعه‌ای بینارشته‌ای میان زبان‌شناسی، فلسفه و زیست‌شناسی است که به نظریه انسان مانا (L'homme inachevé) نیز معروف است. از منظر زیست‌شناسی، نئوتنی در اصل بر روی واقعیت گونه‌ها تمرکز دارد. نئوتنی معتقد است که گونه‌ها با وجود اینکه توانایی تولید مثل را دارند، می‌توانند ویژگی‌های جوانی خود را نیز حفظ کنند. برای مثال انسان نوجوانی که به بلوغ رسیده است و توانایی تولید مثل را نیز پیدا کرده، باز هم نیز قادر است که ویژگی‌های کودکی را در خود حفظ کند. نئوتنی زبانی نیز بر این باور است که یادگیری زبانی دیگر توسط کاربر نیز او را در یک موقعیت ناکامل و عاری از کمال‌گرایی که به واسطه نقصان معنا در عبارات آن زبان ایجاد می‌شود وارد می‌کند. این عدم وجود کمال باعث می‌گردد تا کاربر در تولید زبانی و مهارت گفتاری با مشکل و خلل برخورد کند. این خلل‌ها با این سه نشانه در کاربر ظهور می‌کند: عدم وجود خوداندیختگی (Spontanéité) در زمان تولید عبارات، تردید در انتخاب عبارات و کلمات صحیح و عدم احساس راحتی در بیان احساسات در آن زبان. در واقع نئوتنی زبانی مطالعه علمی زبان‌ها در جهت بررسی روند و نوع مالکیت آنها توسط کاربر است. در اصل این نظریه، تعامل شناختی کاربر با زبان‌هایی که در آنها زیست می‌کند را بررسی کرده و آنها را در

خدمت علم آموزش قرار می‌دهد. به همین دلیل است که یادگیری یک زبان با حفظ کردن کامل یک فرهنگ لغت اتفاق نمی‌افتد بلکه کاربر موظف می‌شود تا خود را با نبوغی (Génie de la langue) که در آن زبان وجود دارد همگون سازد. این امکان وجود دارد که زبان‌ها نبوغی متفاوت از همدیگر داشته باشند ولی این نبوغ در تقابل با یکدیگر قرار ندارند (یاگلو، ۱۹۸۸: ۶۵).

در نگاهی غیرعلمی و عام چیزی که ما می‌دانیم این است که مهارت صحبت کردن به معنی قرار دادن کلمات در کنار هم و تشکیل جملاتی است که از منظر نحوی نیز با آن زبان مغایرت نداشته باشد. اما از منظر شناختی، صحبت کردن روند درونی و پیچیده‌ای است که از زمان تولد هر انسان آغاز می‌شود، بر اساس شرایط محیطی پارامترهای متفاوتی پیدا می‌کند و تا پایان حیاتش ادامه می‌یابد. منظر شناختی زمانی پیچیده‌تر می‌شود که زبان دومی نیز وارد سیستم شناختی کاربر شود؛ با ورود زبان دوم مخاطرات زبان‌شناختی و روان‌زبان‌شناختی پدیدار می‌آید که استهلاک قابل توجهی در سیستم وجودی و هویتی کاربر ایجاد می‌کند. منظور ما از استهلاک همان تقابلی است که هویت کاربر یک‌زبانه پیشین با هویت نوپایه کاربر دوزبانه جدید در چالش قرار می‌گیرد. کاربر هویتی یک‌زبانه دارد و با این هویت و زبان زیسته، ورود زبان جدید نیاز به تغییرات شناختی جدیدی است که به کاربر اجازه داشتن یک هویت و دو زبان را نمی‌دهد. کاربر دو زبانه خود را در یک نقصان معنایی و عاری از کمال‌گرایی در دو زبانی خود می‌بیند و برای تعادل بخشیدن به این کمبود در چالش قرار می‌گیرد. بیربیج معتقد است که «هست» و وجود یک کاربر در زبانی است که صحبت می‌کند، پس دوزبانی زمانی در کاربر تعادل شناختی پیدا می‌کند که «هست» کاربر در دو زبان تعریف

گردد. رضاپور سه مرحله برای این تعادل شناختی ترسیم کرده است. در مرحله سوم که ادغام نام دارد یکپارچگی وجود کاربر در دو زبان تعریف کاملی پیدا می‌کند. «کاربر دوزبانه به آرامی تمایل به تعریف سوژکتیویته خود برای یک زبان دیگر را پیدا می‌کند. انطباق با این موضوع که سوژکتیویته او در زبان دیگری نیز قابل تعریف است و یا باید تعریف شود از نشانه‌های بارز این مرحله است» (رضاپور، ۱۳۹۹: ۴۱). در واقع یادگیری یک زبان توسط کاربر لزوماً در کلاس‌های آموزشی انجام نمی‌گیرد هر چند که یادگیری زبان و صحبت کردن آن واقعیتی است که در دنیای امروز نیاز بشری است. ولی نکته اینجاست که درونی‌شدن هویت زبانی در روند یادگیری زبان در کدام مرحله از یادگیری قرار می‌گیرد؟

ما برای پاسخ به این پرسش‌ها نیاز داریم تا دوزبانی را از منظر نئوتنی زبانی بررسی کنیم. سپس با نکاتی که از این مبحث به دست می‌آوریم خواهیم یافت که کاربران در مراحل زبان در چه طبقه‌بندی قرار می‌گیرند. این یافته‌ها ما را در بررسی جایگاه هویت زبانی در کاربر کمک شایانی می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

در دنیای امروز دوزبانی به واسطه ظهور مدرنیته و ارتباط تنگاتنگ کشورها، زبان‌ها و فرهنگ‌ها به یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است و اگر ژرف‌تر به این موضوع نگاه کنیم دوزبانی را دیگر یک پدیده نمی‌بایم. اما بررسی دوزبانی از منظر زبان‌شناسی سال‌هاست که به دغدغه زبان‌شناسان تبدیل شده است. دوزبانی در واقعیت آنقدر گسترده است که یافته‌های متخصصان این موضوع، با گذشت زمان مورد نقد متخصصانی دیگر قرار گرفته است. تعاریف زیادی از دوزبانی وجود دارد.

بعضی از این تعاریف آنقدر گسترده است که کاربران دوزبانه زیادی را در بر می‌گیرد و در بعضی موارد آنقدر محدود است که به سختی بتوان نمونه‌هایی را در واقعیت پیدا کرد. بلومفیلد (Bloomfield) معتقد است که «دوزبانگی یعنی صحبت کردن به دو زبان به صورت کامل و درست» و کسی می‌تواند دو زبانه قلمداد شود که بتواند «به دو زبان به صورتی تسلط پیدا کند که گویی هر دو زبان مادری او هستند» (بلومفیلد، ۱۹۳۵: ۸۸)

زبان‌شناس شهیر آمریکایی معتقد است که یک دوزبانه باید تمام مهارت‌های زبان دوم را مانند زبان اول و یا زبان مادری خود مسلط باشد. این نگرش *مطلق‌گرایانه* از دوزبانگی که به کاربر آن «دوزبانه کامل» (Bilingue parfait) و «دوزبانه واقعی» (Vrai bilingue) نیز می‌گویند منتقدان جدی نیز دارد. اولین نقدی که به این نوع نگرش وجود دارد این است که دوزبان‌های متعددی نیز وجود دارند که با زبان دوم نیز ارتباط ایجاد می‌کنند ولی لزوماً مانند زبان مادری خود به آن تسلط ندارند. مک‌نامارا (Macnamara) معتقد است که دوزبانگی یعنی «دارا بودن حداقلی از یک مهارت در زبان دوم به طوری که به وسیله آن ارتباط با مخاطب ایجاد شود» (مک‌نامارا، ۱۹۷۱: ۶۷). واینرایک (Weinreich) با نگرشی نزدیک به مک‌نامارا، که خود نیز در تقابل با نظریه مطرق‌گرایانه بلومفیلد است، معتقد است که «دوزبانگی به معنای کسب حداقل یکی از مهارت‌ها در زبان دیگری جز زبان مادری است» (واینرایک، ۱۹۷۹: ۱). این نظریه واینرایک بعدها به نظریه حداقلی و یا نظریه مینیمالیستی دوزبانگی نیز معروف شد.

این دو تعریف از دو زبانگی یعنی نظریه بلومفیلد و واینرایک به مانند دو انتهایی از دوزبانگی هستند که به اولی تعریف ماکسیمالیستی (Bilinguisme maximal) و به دومی تعریف مینیمالیستی (Bilinguisme minimal) از دوزبانگی نیز می‌گویند. تمام تعاریفی که از این پس در دوزبانگی مطرح شده به طور کامل در قسمتی از این دو انتها قرار می‌گیرند. برای مثال تیتون (Titone) معتقد است که دو زبانگی یعنی «توانایی فرد برای برای بیان خود در زبان دوم بر اساس ساختار و مفاهیم آن زبان» (تیتون، ۱۹۷۲: ۱۱). اژژ (Hagège) نیز با اعتقاد به نظریه ماکسیمالیستی بلومفیلد و با الهام از نظریه واینرایک راهی میانه را انتخاب نموده است. او معتقد است که «فرد دو زبانه به کسی گفته می‌شود که هر چهار مهارت شنیداری، گفتاری، نوشتاری و خواندن او با مهارت‌های زبان مادری او قابل مقایسه باشد» (اژژ، ۲۰۰۵: ۲۱۸). اوژن (Haugen) نیز نظریه خود را در مبحث مینیمالیستی بیان کرده است. او معتقد است که «فرد دوزبانه به کسی گفته می‌شود که بتواند جمله‌ای را با معنای درست در یک زبان، مانند زبان مادری خود بگوید». (اوژن، ۱۹۵۳: ۷). همان طور که می‌بینیم تمام این تعاریف - و تعاریف متعدد دیگر که از حوصله این مقاله خارج است - همگی در غالب نگرش‌های حداکثری و حداقلی از دو زبانگی هستند که در یک محور به هم متصل می‌شوند.



نمودار ۱. محور نگرش‌های متنوع از دوزبانگی

با توجه به محور (۱) چند موضوع برای ما مفروض است. اول اینکه اگر به نگرش‌های دوزبانگی که مطرح شده‌اند نگاهی بیندازیم خواهیم یافت که در این نوع نگرش‌ها، به زبان از منظر یک سیستم مکانیکی نگاه شده و یادگیری زبان در انحصار یادگیری دقیق مهارت‌های زبانی قرار گرفته و هویت فرد دوزبانه و چالش‌های آن به‌هیچ‌وجه مد نظر قرار گرفته نشده است. همان طور که ذکر شد این مقاله لزوماً یادگیری زبان را منحصر به داشتن مهارت‌های چهارگانه زبانی محدود نمی‌داند و کوشش دارد تا لزوم شکل‌گیری هویت زبانی در فرد دوزبانه را بررسی کند. از طرف دیگر تکامل زبانی که بلومفیلد مطرح می‌کند با واقعیت وجود انسان فانی کاملاً در تضاد است. امروزه می‌دانیم که تکامل زبان به‌هیچ‌وجه وجود ندارد و انسان متکلم دائماً می‌تواند در روند رو به تکامل قرار بگیرد ولی به موضع تکامل دست پیدا نکند. از طرفی دیگر همان گونه که در بالا می‌بینیم، موضع مینیمالیست‌ها به دنیای واقعی نزدیک‌تر است و ما در واقعیت کاربران زیادی را می‌یابیم که در طبقه‌بندی دوزبانه‌های مینیمالیستی یافت می‌شوند. به همین دلیل است که اکثر زبان‌شناسان تمرکز بیشتری به سمت دوزبانگی مینیمالیستی دارند.

نگرش کلی دوزبانگی که در مطالب بالا نیز مطرح شد به ما نشان می‌دهد که زبان و یادگیری آن نیاز به تعمق بیشتری دارد. ما با توجه به تعاریف و نگرش‌های بالا چگونه می‌توانیم در مورد هویت زبانی و لایه‌هایی از زبان صحبت کنیم که خارج از مهارت‌های زبانی هستند ولی در هر زبان وجود دارند؟ بدین منظور ترجیح می‌دهیم تا دوزبانگی و یادگیری زبان را از منظر نئوتنی زبانی نگاه کنیم.

۳. دوزبانگی از منظر نئوتنی زبانی

نئوتنی زبانی تمام نگرش‌های دوزبانگی را به صراحت رد می‌کند زیرا در همان مرحله نخست از منظر اصطلاح‌شناسی نه تنها بسیاری وجوه اصطلاحی علم آموزش را نقد می‌کند بلکه برای بسیاری از آنها جایگزین نیز دارد، در اصل با تغییر وجوه اصطلاحی می‌توان افقی از هر نظریه پیدا کرد. نئوتنی زبانی نه تنها تکامل زبانی را منسوخ می‌داند بلکه لزوماً اصطلاح «زبان مادری» را نیز در علم آموزش نقد می‌کند. دلیل اصلی این است که دوزبانه‌های بسیاری در واقعیت وجود دارند که کاربر کودکی با زبان مادری خود صحبت می‌کنند ولی پس از مهاجرت، زبان دوم، زبانی خواهد بود که در سن بیست سالگی بسیار با آن

راحت‌تر صحبت می‌کنند. پس لزوماً زبان اول هر کاربری زبان مادری نیست و لزوماً زبان مادری به مثابه زبان اصلی کاربر نیز نخواهد بود.

می‌دانیم که در آموزش بین اکتساب و یادگیری یک زبان تمایز وجود دارد. آموزش بر این باور است که اکتساب یک زبان در دوران طفولیت اتفاق می‌افتد و آموزش در زمان بزرگسالی. البته مطالب بیان شده بسیار بیشتر از این چند جمله بسط داده شده که در حوصله این مقاله نیست. همین موضوع باعث می‌شود تا ما به آموزش زبان به صورت تقدیمی و تأخیری نگاه کنیم. تا اینجا نئوتنی زبانی نیز معتقد است مالکیت زبانی یا به صورت اکتسابی است یا به صورت یادگیری. نقطه تمایز در اینجا است که نئوتنی زبانی به مرحله پایانی این روند تمرکز دارد یعنی «تسلط زبانی». اگر ما به تسلط زبانی تمرکز داشته باشیم تمایز بین اکتساب و یادگیری موضوعی بی‌معنا خواهد بود. در نگرش دوزبانگی از منظر زبان‌شناسی، موضوع بر سر تمایز همین دو مؤلفه بود که ما در این جستار با آن موافق نیستیم. بیرچ معتقد است که «برای اینکه بتوانیم در یک زبان صحبت کنیم باید اکتساب و یادگیری هر دو در روند یادگیری زبان باشد» (بیرچ، ۲۰۰۹، ۱۳۸) نه روندی جدا از یکدیگر. بدین ترتیب کاربر می‌تواند خود و ماهیت وجودی خود را در آن زبان تعریف کند و در نهایت بتواند در آن زیست کند. گیوم (Guillaume) معتقد است که «دنیایی که ما با آن در ارتباط هستیم دنیای درونی است. دنیای تفکرکننده‌ای که تمام بیان‌های ما از آن نشأت می‌گیرد» (گیوم، ۱۹۷۳: ۳۷). بیرچ در نئوتنی زبانی با الهام از زمان‌های فعلی گوستاو گیوم، سه وجوه اصطلاحی برای زبان پیشنهاد می‌کند که فارغ از هر نوع مهارت زبانی، زمان یادگیری و ... بر واقعیت‌های زبانی تمرکز دارد:

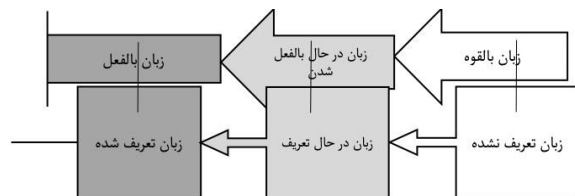
زمان بالقوه: *in posse*

زمان در حال وقوع: *in fieri*

زمان اتفاق افتاده: *in esse*

سه زمانی که خارج از زمان فیزیکی انسان است و بستگی به وقوع آن دارد. این سه زمان فعلی باعث شد تا گیوم در زمان‌های فعلی زبان فرانسه به یافته‌های شگفت‌انگیزی دست پیدا کند. اما بیرچ بر این اساس و با استفاده از فلسفه و زیست‌شناسی، سه نوع زبان را تعریف می‌کند: زبان تعریف‌نشده، زبان در حال تعریف و زبان تعریف‌شده. هر کاربر زبان در هر زبانی که در آن زیست می‌کند در تقابل با این زبان‌ها قرار می‌گیرد. شاید بهتر است بگوییم تقابل کاربر با زبان‌ها یکی از این مراحل اوپراتیو را به ظهور می‌رساند.

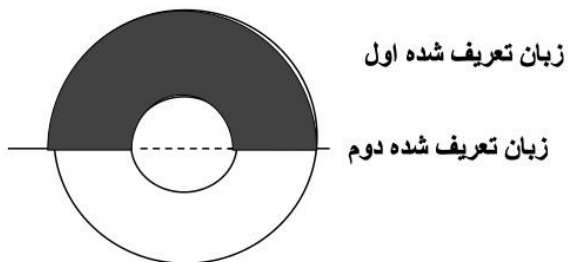
برای مثال اگر هر زبانی که کاربر به آن هیچ احساسی نداشته باشد و با آن رابطه‌ای ایجاد نکند آن زبان تعریف نشده قلمداد می‌گردد در صورتی که اگر کاربر یک زبان را انتخاب کند و سعی در مالکیت آن زبان داشته باشد حال از طریق اکتساب، یادگیری، کتاب‌های آموزشی و ... این زبان در حال تعریف در ماهیت او است. اگر کاربر زبانی را در ماهیت و وجود خود تعریف کند، با آن زبان به راحتی بتواند به بیان احساسات پردازد، به تمام لایه‌های آن زبان به راحتی دست پیدا کند و رضایت زبانی در مخاطب ایجاد کند آن زبان، زبان تعریف شده او است، حال می‌خواهد زبانی آموخته از مادر باشد و یا آموخته از جامعه مهاجرتی و یا کلاسهای آموزشی. دستیابی به این سه زبان برای انسان متکلم اجتناب‌ناپذیر است که پیرو زمان و مکان نیست ولی بر اساس روندی اوپراتیو اتفاق می‌افتد.



نمودار ۲. روند اوپراتیو تبدیل زبان تعریف‌نشده به زبان تعریف‌شده

روند تبدیل شدن زبان تعریف‌نشده به زبان در حال تعریف ممکن است در یک کاربر حتی در پنجاه سال اول حیات نیز اتفاق نیوفتار و در کاربری دیگر در بدو تولد اتفاق افتد. امکان این وجود دارد که زبانی تا آخر حیات کاربر زبان در حال تعریف باقی بماند و در کاربری دیگر از بدو تولد دو زبان تعریف شده را در مالکیت خود داشته باشد. موضوع این است که از منظر نئوتنی زبانی، در دنیای واقعی به تعداد انسان‌های روی زمین دوزبانه وجود دارد که دوزبانگی آنها با هم متفاوت است چون روند زندگی آنها با هم فرق دارد. اینکه کاربری در بدو تولد زبانی را از مادر می‌آموزد و به واسطه مهاجرت در محیط زبانی دیگر زندگی می‌کند، این شرایط به او این امکان را می‌دهد که روند زبان اول در زبان در حال تعریف متوقف گردد و زبان جدیدی زبان تعریف شده او بشود. به همین دلیل است که می‌گوییم در علم آموزش مخالف وجوه اصطلاحی مانند زبان مادری و تکامل زبانی هستیم که نشان از رضایتمندی زبانی باشد. کاربر تک‌زبانه در تقابل با زبان تعریف‌نشده‌ای قرار می‌گیرد، بر اساس نیازهای متفاوت فردی و اجتماعی آن زبان را برای مالکیت انتخاب می‌کند. مبادرت به آموختن سیستم زبانی، نحوی، آوایی و ... آن می‌کند. در اینجا است که هویت او در زبان اول با هویت جدید زبانی در تقابل قرار می‌گیرد و او با ممارست در یادگیری (اکتسابی و یا بر اساس یادگیری) هویت خود را آرام آرام در هر

دو زبان تعریف می‌کند و زبان دوم مانند شکل زیر تبدیل به زبان تعریف می‌گردد. نتیجه آن همزیستی دو زبان تعریف شده است.

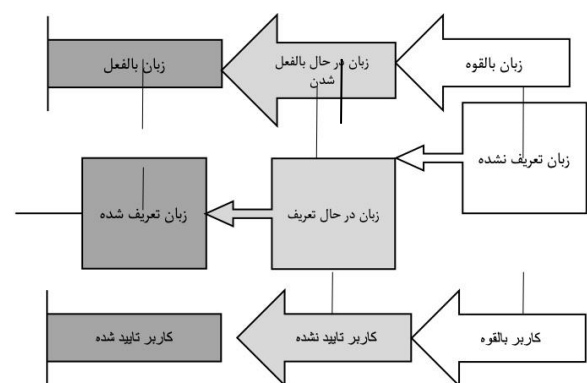


نمودار ۳. وضعیت زبان‌های تعریف شده در سوئزکتیویته کاربر هر دو زبان با چالش در ماندگاری در سوئزکتیویته کاربر سعی بر تقابل داشتند که نهایتاً هر دو زبان تبدیل به زبان تعریف‌شده شدند. در این حالت هویت کاربر در هر یک از این زبان‌ها تعریف شده است. در اصطلاح نئوتنی زبانی کاربر هویت خود را به صورت مستقل در هر یک از این زبان‌ها می‌تواند تعریف کند. حال باید دید که بر اساس این دگردیسی که در زبان به وجود می‌آید هویت کاربر به چه سمت و سوی می‌رود.

از کاربر تأیید نشده تا کاربر تأیید شده

همان طور که در بالا ذکر شد، بیربج برای زبان تعریف نشده از اصطلاح لاتین *in posse* استفاده کرده است که به معنی «امکان وجود» است. اصطلاح «*Langue in posse*» یعنی زبانی که امکان وجود دارد ولی این ظهور اتفاق نیوفتاده است. وجود هر زبان، در درون سوئزکتیویته کاربر یافت می‌شود و اگر زبانی دارای هیچ کاربری نباشد به آن در اصطلاح زبان مرده می‌گوییم چون دیگر امکان وجود ندارد. زبان تعریف نشده زبانی است که وجودش برای یک کاربر تعریف نشده باشد ولی ممکن است برای دیگری زبان تعریف شده باشد. یعنی در کاربر دوم ظهور پیدا کند. اصطلاح لاتین «*in esse*» نیز به معنی ظهور یافته و به

وجود آمده است. پس اصطلاح «*Langue in esse*» همان زبانی است که در کاربر ظهور کامل دارد. ظهور کامل یعنی بر اساس سوژکتیویته کاربری که این زبان را در خود به ظهور رسانده است. اما سوال اینجاست که کاربری که زبانی تعریف نشده‌ای را به زبان در حال تعریف و در نهایت به زبان تعریف شده به ظهور می‌رساند در هویت خود چه دگرذیسی را تجربه می‌کند؟ مسئله این است که کاربر نیز در تقابل با زبان هویت متفاوتی پیدا می‌کند. کاربری که در تقابل با زبان در حال تعریف است مسلماً هویت زبانی که در خود دارد با کاربری که زبان تعریف شده‌ای را در مالکیت دارد متفاوت است. سیر دگرذیسی که از طریق روند اوپراتیو در زبان به وجود می‌آید در کاربر نیز تغییراتی را تحمیل می‌کند که این تغییرات در غالب دگرذیسی است.



نمودار ۴. روند دگرذیسی هویت کاربر از منظر نئوتنی زبانی

کاربری که در تقابل با زبان تعریف نشده باشد همان کاربر بالقوه است. همه ما کاربر بالقوه همه زبان‌هایی هستیم که در مالکیت ما هستند. در زمانی که کاربری زبانی را به زبان در حال تعریف می‌رساند و ممارست به یادگیری آن می‌کند در هویت خود زبانی در حال تعریف دارد و خود نیز کاربر تأیید نشده است. این

کاربر با سیستم زبانی آشنایی دارد و توانایی تولید در آن زبان را داراست ولی تمام لایه‌های زبانی را نمی‌شناسد، هنوز با آن زبان تمام درون خود را نمی‌تواند بیان کند و یا به بیانی دیگر آگاهی خود را نمی‌تواند به تصویر کشد (زارع بهتاش، قلیخانی، ۱۳۹۹: ۶۵۸). او توانایی ایجاد ارتباط را دارد می‌تواند با کاربر تأیید شده آن زبان صحبت کند ولی رضایت زبانی در کار نیست چون نمی‌تواند از نبوغ آن زبان استفاده بهینه کند، در جایی تولید زبانی دارد و در جایی از ترجمه استفاده می‌کند (رضاپور، ۲۰۲۰: ۴۶). کاربر تأیید شده در خود زبان تأیید شده را به ظهور رسانده است. این امکان را دارد تا بر اساس رضایتمندی محیط زبانی صحبت کند، رفتار زبانی بر اساس نبوغ آن زبان دارد. این کاربر دیگر کاربر تأیید شده نیست و در یک روند اوپراتیو، به یک کاربر تأیید شده تبدیل شده است. همه انسان‌ها کاربر تأیید شده یک زبان هستند زیرا حداقل یک زبان تعریف شده را در مالکیت خود دارند. حال آنکه این امکان وجود دارد تا او در چالش با یک یا چند زبان در حال تعریف باشد.

۴. بررسی هویت در کاربر تأیید نشده و کاربر تأیید شده

شده

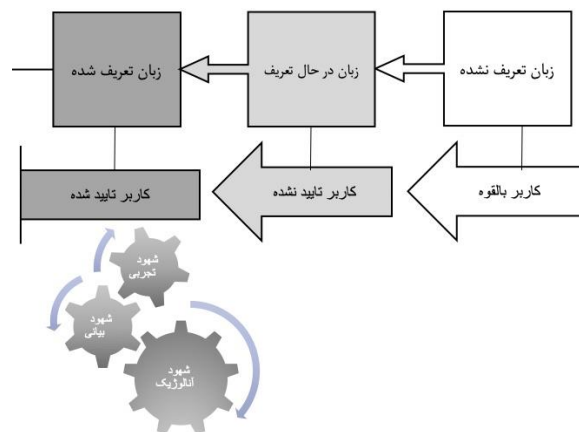
نئوتنی زبانی کاربر تأیید شده را اینگونه تعریف می‌کند: «کاربری که دارای احساس زبانی گسترده‌ای در آن زبان باشد» (بیریچ، ۲۰۰۹، ۱۴). او دارای شهود زبانی (*Intuition linguistique*) است که در جهت انتخاب عبارت درست و رضایتمندی زبانی (*satisfaction linguistique*) هدایت می‌شود. کاربری تأیید شده است که بین عبارت درست و عبارت غلط و یا حتی عبارت درست‌تر تمایز قائل است زیرا نبوغ زبانی آن زبان در مالکیت اوست. کاربر تأیید شده توانایی شناسایی نقاط ممنوعه

هر زبانی را دارد. منظور از نقاط ممنوعه همان جملاتی هستند که از منظر نحوی و پیکره‌ای درست هستند ولی در آن زبان به آن صورت بیان نمی‌شوند. برای مثال دوزبانه فارسی - فرانسه برای گفتن عبارت «من زمین خوردم و پدرم در آمد» اگر بگویید «J'ai mangé la terre et mon père est sorti» خود را در نقطه‌ای ممنوعه وارد کرده است. زیرا در سیستم زبانی، نحوی و پیکره‌ای جمله فرانسوی بالا کاملاً درست به نظر می‌رسد. فعل‌ها به درستی در *passé composé* صرف شده و جایگاه فاعل، فعل و دیگر ارکان جمله به درستی در مقرر خود مستقر هستند. اما اگر این جمله را کاربر تک‌زبانه تأیید شده فرانسه بشنود به-هیچ‌وجه نخواهد فهمید که منظور چیست. زیرا در زبان فرانسه این عبارت بدین‌صورت به کار نمی‌رود.

سوالی که در اینجا به وجود می‌آید این است که یک کاربر دو زبانه چگونه به نقاط ممنوعه و محدودیت‌هایی که هر زبان بر کاربرانش تحمیل می‌کند دست پیدا می‌کند؟ جواب واضح است؛ به صورت شهودی. در حقیقت کاربر تأیید شده این توانایی را به دست آورده که بدون تحلیل نحوی و تعلل در میان دو قید و یا چند صفت عبارت مورد نظر خود را به راحتی و سلیسی بیان کند. دلیلش این است که او مدت زمانی نامعلوم را صرف این کرده که تمام مرزها، محدودیت‌ها و بایدها و نبایدهای آن زبان را در خود درونی‌سازی کند. در ثنوتی زبانی از اصطلاح غوطه‌وری (*Immersion*) استفاده می‌شود. یعنی کاربر، خود را در این محدودیت‌ها و بایدها و نبایدها غوطه‌ور می‌سازد و به جزئیات نبوغ آن زبان دست پیدا می‌کند و در نهایت به شهودی می‌رسد که توسط آن نیازی به تجزیه و تحلیل زبانی در هنگام بیان عبارات ندارد و کاربر به راحتی و به درستی تولید زبانی می‌کند. «شهود زبانی به ظرفیت ذهنی و قدرت درک تمایز

ساختارهای زبانی کاربرد دلالت دارد تا او بتواند بدون تحلیل زبانی ساختار مورد نظر را به صورت شهودی انتخاب و بیان نماید» (بیریچ، ۲۰۰۵، ۱۱).

شهود زبانی به سه صورت در کاربر تأیید شده ظهور می‌کند: شهود بیانی، شهود تجربی، شهود آنالوژیک. بیریچ معتقد است که شهود بیانی همان آگاهی کاربر از زبان و سیستم زبان است که در شاخصه‌های ناخودآگاه کاربر ظهور می‌کند و این امکان را به او می‌دهد تا عبارتی را بیان کند. شهود تجربی به کاربر امکان می‌دهد تا به نبوغ آن زبان دست پیدا کند و بدون اینکه آگاهی از دلیل آن بداند و از میان عبارات مختلف گزینه درست را بیان کند. او می‌تواند به واسطه این شهود به نقاط ممنوعه، به بایدها و نبایدهای آن زبان آگاهی پیدا کند. شهود آنالوژیک نیز «مهارتی است که فرد با زمان و تجربه کسب می‌کند، همان مهارتی که زبان‌شناسان به واسطه آن امکان استخراج حقایق خاص را از انبوه نمونه‌های مختلف تجزیه و تحلیل زبان‌شناختی به دست می‌آورند» (بیریچ، ۲۰۰۵، ۱۱) در واقع شهود آنالوژیک نوعی مهارت است که به راحتی توسط هر کاربری به دست نمی‌آید زیرا نوعی توانایی شناختی و طبقه‌بندی شده‌ای است که به زبان‌شناس این امکان را می‌دهد که معیارهای زبانی مربوط را تشخیص دهد. بر این اساس شاخصه‌های شهودی بر هویت زبانی کاربر تأثیر مستقیم دارد، همان‌طور که در تصویر زیر می‌بینیم.



کاربر با کاربر دیگر تفاوت دارد. بر این اساس نمی توان گفت که دوزبانگی به دو یا چند دسته طبقه بندی می شود زیرا هر دوزبانگی در هر کاربر با کاربر دیگر به واسطه تجربه زیستی متفاوت، زاویه ای منحصر به فرد دارد. در این مقاله دیدیم که زبان در روندی اوپراتیو هویتی متفاوت در خود ایجاد می کند. زبان تعریف نشده برای تبدیل به زبان در حال تعریف روندی اوپراتیو را طی می کند و تا زمانی که زبان در حال تعریف نشود امکان ظهور زبان تعریف شده نیست. به همین منوال، انسان متکلم نیز در هر مرحله زبانی، هویتی متفاوت می گیرد. انسان، کاربر بالقوه تمام زبانهاست. در زبان در حال تعریف کاربری تأیید نشده است که با سیستم زبانی آشنایی دارد، لایه های محدودی از زبان را می شناسد و به واسطه تحلیل های نحوی و پیکره ای زبانی امکان ایجاد ارتباط با کاربر دیگر همان زبان را دارد. اما در تقابل با زبان تعریف شده تا زمانی که هویت زبانی خود را تغییر ندهد امکان این را نخواهد یافت تا به کاربر تأیید شده تبدیل شود. همان طور که دیدیم کاربر تأیید شده دو شهود بیانی و تجربی را باید در مالکیت خود داشته باشد، یعنی در هویت خود بتواند تعریف کند تا بتواند به کاربر تأیید شده تبدیل گردد. اما شهود آنالوژیک مختص کاربرانی از آن زبان است که توانایی تشخیص دقیق تری از خوانش های مختلف زبان شناختی دارند. در این مقاله دیدیم که هویت انسان متکلم نیز در روندی نئوتن قرار دارد. یعنی تا زمانی که هویت خود را در مراحل سه گانه زبانی که نئوتنی زبانی مطرح کرده تعریف نکند نمی تواند کاربر تأیید شده آن زبان شود. هویت زبانی شاخصه ای نئوتن است که در کاربر نئوتن با توجه به ارتباط او با زبان هایش ندی جوهره ای را پیش می برد.

نمودار ۵. موقعیت شهود سه گانه در ارتباط با کاربر تأیید شده همان طور که می بینیم شهود سه گانه ای که مطرح شد هر سه در کاربر تأیید شده وجود دارد در صورتی که هر سه در کاربر تأیید نشده به ظهور نرسیده اند. کاربر تأیید نشده با وجود اینکه توانایی ایجاد ارتباط با مخاطب را دارد و می تواند در مورد موارد مختلف نیز به بیان عبارات ساده و یا تا حدودی پیچیده بپردازد، این امکان را ندارد که به واسطه شهود سه گانه با راحتی درون وجودی خود را در آن زبان تعریف کند و بتواند هویت جدیدی در زبان در حال تعریف داشته باشد.

۵. نتیجه گیری

بررسی ماهیت زبانی در هر کاربر نیاز به این دارد تا ما خوانشی مناسب از واقعیت های زبانی داشته باشیم. برای یافتن خوانشی درست از یادگیری زبان و مسئله دو زبانگی در این مقاله سعی شد تا افقی روشن تر از دوزبانگی را در منظر نئوتنی زبانی یافت کنیم. بیریح اعتقاد دارد که صحبت کردن یعنی اینکه کاربر بتواند وجود خود را در آن زبان تعریف کند. ما نیز از منظر نئوتنی زبانی معتقدیم که دوزبانگی یعنی توانایی تعریف وجود کاربر در دو زبان. تعریف وجود در یک زبان در زمان مقتضی قابل اندازه گیری نیست و بین کاربران متفاوت است زیرا نوع زیست زبانی هر

Weinreich, U. (1979). *Language in contact, Findings and problems*, 9^e tirage, The Hague : Mouton.

Yaguello, M. (1988). *Catalogue des idées reçues sur la langue*, Paris : Point Virgule.

رضاپور، روح‌اله (۱۳۹۹). ترجمه و تولید زبانی در دوزبانگی از منظر نئوتنی زبانی، جستارهای زبانی، ۱۱، ش ۱ پیاپی ۵۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹، صص ۳۱-۵۱.

زارع بهتاش اسماعیل، قلیخانی، حسین (۱۳۹۹). بررسی مشکلات درک و ترجمه متن از نوع جریان سیال ذهن، یک مطالعه مورد: خشم و هیاهو اثر فاکتر، پژوهش های زبان شناختی در زبان های خارجی، (۱۰)، ۴، ۶۵۸-۶۷۱.

Bajrić, S. (2005). Questions d'intuition. *Langue Française*, 147, 7-18.

Bajrić, S., 2009, *Linguistique, cognition et didactique : principes et exercices de linguistique- didactique*, Paris : PUPS.

Bloomfield, L. (1935). *Language*, London: Allen and Unwin Ltd.

Guillaume, G. (1973). *Leçon de linguistique*, (1948-1949), série C, Grammaire particulière du français et grammaire générale IV, Volume.3, Québec : Les presses de l'Université Laval ; Paris : Klincksieck.

Hagège, C. (2005). *L'enfant aux deux langues*, Paris, Odile Jacob.

Haugen, E. (1953). The Norwegian Language in America : a study, in *Bilingual Behaviour*, Philadelphi : University of Pennsylvania Press.

Macnamara, J. et Kushnir, S.-L. (1971). Linguistic independence of bilinguals: The input switch, *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*, N°10: 480-487.

Rezapour, R. (2016). *Le bilinguisme en néoténie linguistique*, Paris: L'Harmattan.

Rezapour, R. (2020). La Relecture de l'aspect terminologique de la néoténie linguistique conformément à celui de la didactique des langues. *Recherches en Langue et Littérature Françaises*, Vol. 14, N° 26, 178-191.

Titone, R. (1972). *Le bilinguisme précoce*. Bruxelles : Dessart.